

کلام آغازین

در باب اندیشه و کانون اندیشه‌ورزی - چرخ را دوباره نیافرینیم!

در ششم آذرماه و سه ماه پس از آغاز صدارت وزیر جدید علوم، تحقیقات و فناوری؛ آقای دکتر محمدعلی زلفی‌گل؛ جلسه رونمایی از «اتاق‌های فکر» این وزارتخانه برگزار شد. او در جلسه رأی اعتماد در مجلس شورای اسلامی، یکی از راهکارهای پیشبرد اهداف خود را استفاده از توان نخبگان و خبرگان علمی کشور در قالب «اتاق‌های فکر» اعلام کرده بود و اکنون با ایجاد ۱۶ اتاق فکر و با عضویت حدود ۳۰۰ نفر از متخصصان به این وعده خود وفا کرد.

آقای وزیر در این جلسه با شعار «فکر از حکیمان و اجرا با حاکمان»، وظیفه این اتاق‌ها را استفاده از خردجمعی و کمک به وزارتخانه در امور مختلف مبتلابه اعلام کرد. این شانزده اتاق عبارتند از: «اقتصاد آموزش عالی»، «کاربردی‌سازی پژوهش»، «سیاست‌گذاری علم»، «دیپلماسی و مرجعیت علمی»، «اجتماعی و فرهنگی»، «تحول در علوم انسانی»، «شفافیت و تعارض منافع»، «سیاست‌گذاری فناوری»، «آموزش هدفمند»، «ایثارگران»، «سنجش و انگیزش»، «جوانان و نخبگان»، «ارزیابی برنامه‌ها و اسناد فرادستی»، «اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها»، «رسانه و فضای سایبری» و «خیرین و مسؤولیت‌های اجتماعی دانشگاهیان».

هرچند برای هر یک از اتاق‌های فکر شرح وظیفه مختصری بیان شده بود ولی وزیر در جلسه اعلام کرد اتاق‌های فکر خودشان فکر کنند که چه کارهایی می‌توانند انجام دهند و چه کمک‌هایی به وزارتخانه می‌توانند داشته باشند. در باب اتاق‌های فکر یا به فرمایش رهبر فرزانه انقلاب «هیئت‌های اندیشه‌ورز»، مطالعات مختلفی در سطح جهانی و ملی صورت پذیرفته که یکی از کامل‌ترین آنها گزارشی است که بیش از یک دهه قبل در مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور تدوین شده است.^۱ در این مجال به مهم‌ترین ویژگی‌های این کانون‌ها بر پایه همین گزارش اشاره می‌شود:

۱. کانون‌های تفکر (هیئت‌های اندیشه‌ورز)، نهادهایی برای تکوین، تدقیق و انتشار «افکار جدید» به منظور تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌سازی هستند. این کانون‌ها مستقیماً درگیر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی نیستند بلکه با ابزار «سیاست‌پژوهی» در فرایند «سیاست‌سازی» نقش‌آفرینی می‌کنند. اشاره به این نکته ضروری است که سیاست از جنس «تجویز» و مبتنی بر مقصدی خاص است و پیروی از آن هدفی را محقق می‌سازد. بدین معنا «سیاست» مسیر رسیدن به وضع «مناسب» است (در صورتی که «راهبرد»، مسیر رسیدن به وضعیت «مطلوب» است). آینده مناسب، آینده دلخواه شدنی (امکان‌پذیر) است زیرا هر آینده ممکن دلخواه (مطلوب) نیست و هر آینده مطلوبی الزاماً امکان‌پذیر نیست؛ به همین دلیل کانون‌ها باید با گردآوردن خبرگانی آشنا به موضوع که توان اندیشگانی و افری دارند و با شناخت دقیق ویژگی‌های مسئله مورد بحث، با امعان نظر به شرایط محیطی و اقتضات آن، راهکارهای مناسبی را در اختیار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان قرار دهند.

۲. سابقه کانون‌های تفکر به سال ۱۷۸۲ میلادی باز می‌گردد؛ در آن زمان «توماس کلارکسون» انگلیسی‌انجمنی را با هدف الغای برده‌داری به‌عنوان مسئله‌ای پیچیده با ابعاد گسترده فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی تأسیس کرد. بعدتر در سال ۱۸۵۶ مؤسسه‌ای مستقل به نام «انجمن اقتصاد و علوم اجتماعی» در فرانسه با هدف تحقیق در حوزه سیاست‌گذاری تأسیس شد ولی رشد گسترده این کانون‌ها به سده بیستم میلادی باز می‌گردد.

۱. تبیین ابعاد و چستی کانون‌های تفکر سیاست علم و فناوری؛ مصطفی تقوی و همکاران؛ مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور؛ ۱۳۸۷

برخی از محققان سیر تطور کانون‌های تفکر را در قرن بیستم میلادی به پنج دوره زمانی تقسیم می‌کنند:

دوره اول؛ از آغاز قرن بیستم تا پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۰۰ تا ۱۹۴۵): برخی از قدیم‌ترین کانون‌های تفکر در حوزه سیاست‌های اقتصادی و بین‌المللی در فاصله ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ تأسیس شدند. مثال‌های معروف این دوره عبارتند از: مؤسسه پژوهش در اقتصاد جهانی کیل^۱ (۱۹۱۴ در آلمان)، مؤسسه بروکینگز^۲ (۱۹۱۶ در آمریکا)، بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی^۳ (۱۹۱۶ در آمریکا) و مؤسسه سلطنتی روابط بین‌المللی^۴ (۱۹۲۰ در انگلستان).

دوره دوم؛ توسعه کانون‌ها همراه با بسط قدرت آمریکا در جهان (۱۹۴۶ تا ۱۹۷۰): پس از پایان جنگ جهانی دوم، همزمان با گسترش قدرت آمریکا، نیاز این کشور به استفاده از آرا و نظریات اندیشمندان هر روز بیشتر می‌شد. این نیاز به شکل‌گیری نوع جدیدی از کانون‌های تفکر با عنوان «کانون‌های تفکر متکی بر قرارداد» منجر شد که به‌نام‌ترین آنها «بنیاد رند»^۵ است که در سال ۱۹۴۷ تأسیس شد. این بنیاد در حال حاضر یکی از توسعه‌یافته‌ترین کانون‌های تفکر در سطح جهان است که در حوزه‌های مختلف علمی، فناورانه، اقتصادی، دفاعی و سیاسی فعالیت دارد.

دوره سوم؛ توسعه کانون‌های محافظه‌کار (۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰): در دهه ۱۹۷۰ گونه جدیدی از کانون‌های تفکر جانبدار^۶ شکل گرفتند که مدافع تفکر سیاسی یا ایدئولوژی خاصی بودند و تلاش می‌کردند از رسانه‌ها برای بازتاب نتایج فعالیت‌های خود بهره‌گیرند. از معروف‌ترین کانون‌های این دوره می‌توان به «بنیاد میراث آمریکا»^۷ (آمریکا ۱۹۷۳) اشاره کرد.

دوره چهارم؛ پایان جنگ سرد (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰): پس از فروپاشی بلوک شرق در اواخر دهه ۱۹۸۰، تعداد زیادی از نهادهای اندیشه‌ورز در کشورهای اروپای شرقی تأسیس شدند که عمدتاً در حوزه مطالعات لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر و اقتصاد بازار فعالیت می‌کردند. از مشهورترین این کانون‌ها می‌توان به «مؤسسه پژوهش در اقتصاد بازار گدانسک»^۸ (۱۹۸۹، لهستان) اشاره کرد.

دوره پنجم؛ بسط کانون‌ها در سده بیست و یکم (۲۰۰۰ تا کنون): در این دوره با توجه به مسئله جهانی شدن، کانون‌های تفکر به مطالعات فراملی توجه زیادی نشان می‌دهند و تمایل به مطالعات بین‌نهادی میان کانون‌های تفکر در کشورهای مختلف افزایش یافته است.

۳. در حال حاضر حدود ۱۰۰۰۰ کانون تفکر در جهان وجود دارد که بیش از ۶۰ درصد آنها در اروپای غربی و آمریکای شمالی فعالیت دارند. در ایران نیز عموم مؤسسه‌های پژوهشی سیاست‌پژوه جزء کانون‌های تفکر محسوب می‌شوند که معروف‌ترین آنها «مؤسسه پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه»، «مؤسسه عالی آموزش و پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی»، «سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی» و «مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور» است.

۴. تکوین کانون‌های تفکر در سه مرحله قابل شناسایی است:

الف. کانون‌های تفکر نو تأسیس: نهادهایی با کمتر از پنج اندیشه‌ورز و منابع مالی بسیار محدود؛

ب. کانون‌های تفکر ثبات‌یافته: نهادهایی با بیش از ده اندیشه‌ورز و منابع مالی متعدد و مشتریان متکثر؛

ج. کانون‌های تفکر توسعه‌یافته: سازمان‌هایی بزرگ با تعداد اندیشه‌ورزان زیاد و بودجه فراوان.

علاوه بر این، فعالیت‌های این کانون‌ها را می‌توان در قالب دو ساختار «موضوع‌محوری (ماتریسی)» و «محصول‌محوری» تفکیک کرد: در ساختار موضوع‌محور، گروه‌های کاری بر مبنای حوزه فعالیت و در ساختار محصول‌محور، بر مبنای مسائلی که برای مطالعه به کانون محول می‌شود، سازمان‌دهی می‌شود.

1. Kiel Institute for World Economics
3. Carnegie Endowment for International Peace
5. RAND Foundation
7. American Heritage Foundation

2. Brookings Institution
4. Royal Institute for International Affairs
6. Advocacy Think Tanks
8. Gedansk Institute for Market Economy

۵. از منظر وابستگی سازمانی، انواع کانون‌های تفکر را در دسته‌های زیر دسته‌بندی می‌کنند:

الف. کانون‌های تفکر دانشگاهی: این نهادها در محیط‌های علمی (دانشگاه یا پژوهشگاه) تشکیل می‌شوند و دارای ساختاری مشابه واحدهای دانشگاهی (همراه با عضو هیئت علمی) هستند ولی فعالیت آموزشی ندارند و به همین دلیل گاهی به نام «دانشگاه بدون دانشجو» از آنها یاد می‌شود. مؤسسه بروکنیگز نمونه‌ای از این کانون‌هاست.

ب. کانون‌های تفکر دولتی: این نهادها به واسطه نیازهای مطالعاتی و مشورتی دستگاه‌های دولتی تأسیس می‌شوند ولی بخشی رسمی از دیوان‌سالاری دولتی نیستند بلکه با عقد قرارداد با نهادهای دولتی به‌عنوان عقل منفصل آنها فعالیت می‌کنند. بنیاد رند، با حدود ۱۸۰۰ تن اندیشه‌ورز، بزرگترین کانون تفکر از این نوع محسوب می‌شود. مزیت اصلی این کانون‌ها در مقایسه با کانون‌های دانشگاهی، «انعطاف‌پذیری بیشتر» آنهاست ولی در مقابل «آزادی عمل کمتری» در مطالعات دارند زیرا باید کاملاً مطابق خواست کارفرمای خود و در زمانی محدود پاسخ‌گوی تقاضا باشند.

ج. کانون‌های تفکر خصوصی: این نهادها از طریق بخش غیردولتی و به شکل انتزاعی یا غیرانتفاعی تأسیس می‌شوند. در حالت غیرانتفاعی، کانون بنا به نیاز و برای تحقق هدفی خاص (مانند حفظ محیط زیست، حمایت از آزادی‌های مدنی و موارد مشابه) زیر نظر نهادی خاص تأسیس می‌شوند. «مؤسسه هودسن» نمونه‌ای از این کانون‌هاست، به همین دلیل گاهی آنها را «کانون تفکر جانبدار» می‌نامند. در مقابل، کانون‌های غیردولتی (خصوصی) انتفاعی به دنبال کسب منفعت از طریق ارائه طریق برای سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی یا خصوصی هستند، به همین دلیل در این کانون‌ها بازاریابی و فروش ایده در مرکز توجه قرار دارد. «بنیاد میراث امریکا» نمونه‌ای از این کانون‌هاست.

اکنون با توجه به نکات فوق، اشاره به موارد زیر ضروری است:

۱. استفاده از دانش و تجربه بشری در امور اجرایی، ضروری و طبعاً در مسائل پیچیده مرتبط با سپهر علم و فناوری بسیار مستحسن است. لیکن در حال حاضر دست کم پنج نهاد سیاست‌پژوه به‌عنوان کانون تفکر دولتی در کنار وزارت علوم وجود دارند: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی، مرکز مطالعات و همکاری‌های علمی بین‌المللی، و سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران که دقیقاً همین وظیفه را بر عهده دارند؛ ضمن اینکه بسیاری از نهادهای پژوهشی دیگر (چه ذیل وزارت علوم و چه ذیل سایر دستگاه‌های دولتی) که اتفاقاً مجوز تأسیس و فعالیت خود را از وزارت علوم دریافت کرده‌اند، در بخشی از مأموریت‌های خود چنین نقشی را برای خویش قائل شده‌اند. حضور تعداد زیادی پژوهشگر و اندیشه‌ورز، تخصیص اعتبار مالی به این نهادها و وجود ساختار سازمانی و منابع اطلاعاتی مرتبط در این نهادها، رفتن به سوی تجربه‌ای جدید را با پرسش‌هایی جدی مواجه می‌کند. بدیهی است اگر این ساختارها ضعیفند و توان پاسخ‌گویی به نیازهای سیاستی وزارت را ندارند بهترین راه نه حذف آنها از گردونه سیاست‌پژوهی و تصمیم‌سازی بلکه مشکل‌یابی و چاره‌جویی برای رفع نقصان‌های آنهاست.

۲. اسامی اتاق [کانون]‌های فکر تشکیل‌شده نشان از آن دارد که هرچند مشکلی مطرح شده اتاقی هم به نامش ساخته شده! به‌عنوان مثال اتاق فکری تحت عنوان «تحول در علوم انسانی» تأسیس شده ولی موضوع «علوم پایه» در این حوزه مغفول است (که اتفاقاً یکی از مسائل پیچیده نظام علمی و آینده کشور است). علاوه بر این، تشابه اسمی برخی اتاق‌ها این پرسش را پدید می‌آورد که آیا مأموریت آنها با هم هم‌پوشی (و شاید تداخل) دارد؟ به‌عنوان مثال اتاق «سیاست‌گذاری علم» و «سیاست‌گذاری فناوری» هم‌راستا تلقی می‌شوند (جز آنکه موضوع «علم» را مستقل از «فناوری» بدانیم). به‌نظر می‌رسد نخست باید «منظومه مسائل وزارت» احصا شود و بعد با خوشه‌بندی آنها، اصلی‌ترین حوزه‌ها (خوشه‌ها) شناسایی گردد تا بدین ترتیب امکان تشکیل کانونی اندیشه‌ورز برای آن پدید آید.

۳. در چارچوب ارائه‌شده، اتاق‌های فکر مستقل از ارکان اجرایی وزارت تعریف شده‌اند. این نکته در تبیین جدی با هدف اصلی از تشکیل این نهاد است، انتظار باید این باشد که کانون‌های تفکر به‌عنوان هسته اندیشگانی هر یک از واحدهای ستادی

عمل کنند؛ لذا اولاً باید ارتباطی سامان‌مند میان این کانون‌ها با اجزا و ارکان ستاد وجود داشته باشد و ثانیاً لازم است دستور کار کانون‌ها، مواردی باشد که از سوی ارکان ستاد بدانها واگذار می‌شود؛ در غیر این صورت این احتمال جدی است که اتاق‌های فکر به تشخیص خود مسئله‌ای را برای اندیشیدن برگزینند که اساساً در فهرست مسائل مورد نیاز وزارت نباشد و البته عدم ارتباط اتاق‌ها با ارکان ستاد به تدریج به بی‌انگیزی اعضا و رکود فعالیت‌های آن منجر شود.

سودمندی این کانون‌ها موقوف به اثربخشی آنها در تصمیم‌گیری‌های ستاد است و این محقق نمی‌شود مگر با ارتباط وثیق این کانون‌ها با ارکان ستاد که اگر چنین نباشد هر یک به سویی خواهند رفت و آنگاه که موعد ارزیابی رسد ناچار خواهیم شد که عملکرد آنها را صرفاً با تعداد جلسات، تعداد اعضا و تعداد نفر - ساعت جلسه‌های برگزار شده بسنجیم غافل از آنکه هدف، ایفای نقش «عقل منفصل» از سوی اندیشمندان است که از یک سو خبرویت موضوعی در مسائل کلان علم و فناوری کشور داشته‌اند و از سوی دیگر فارغ از محدودیت‌های اجرایی، می‌توانند توسن اندیشه را در آسمان خیال بتازانند تا به منزل مقصود نایل آید.

۴. در حال حاضر حدود ۳۰۰ تن از صاحب‌نظران به عضویت اتاق‌ها درآمده‌اند، لیکن در تناسب عضو با اقتضات هر اتاق (کانون) سخنی به میان نیامده است. به نظر می‌رسد گروهی در ستاد وزارت بر اساس شناخت اولیه از آشنایان، تعدادی را به عضویت اتاق برگزیده‌اند. این مخاطره را باید جدی دانست که چنانچه قصد از تشکیل این کانون‌ها، ایجاد فضایی برای تعمق بر مسائل کلان نظام علم و فناوری و چاره‌جویی برای آنهاست، اعضای این کانون‌ها نیز باید شایستگی‌های ویژه‌ای برای مواجهه با این جنس مسائل اندیشگانی داشته باشند، در غیر این صورت در بدو امر اعضا به واسطه حرمت یا تعارف میزبان در چند جلسه‌ای حضور خواهند یافت ولی به تدریج با طرح موضوع‌های جدی و اندیشه‌بر، جمع، کوچک و نحیف خواهد شد. به‌جا بود اگر قرار به تشکیل این اتاق‌ها در خود ستاد (و نه با استفاده از توان نهادهای وابسته به وزارت) بود، نخست یکی دو تن شایسته (به عنوان رئیس و دبیر) برگزیده می‌شدند و به آنها فرصتی داده می‌شد تا اولاً مأموریت و شرح وظایف کانون (اتاق) خود را تعریف کنند، ثانیاً وابستگی موضوعی خود را به ارکان وزارت مشخص کنند و در انتها افراد مناسب برای حضور در اتاق را معرفی نمایند.
۵. تشکیل ۱۶ اتاق فکر آن‌هم با جلسه‌هایی حدود بیست نفره و در تواتر زمانی یک هفته در میان، مستلزم وجود سازوکاری قوی برای پشتیبانی اداری، تجهیزاتی و مالی است. در حال حاضر مسؤولیت کار بر دوش یکی از مشاوران وزارت گذاشته شده است؛ لیکن ضروری است اولاً دبیرخانه این اتاق‌ها به یکی از اجزای ساختاری وابسته به وزیر (مثلاً دفتر وزارتی یا دفتر قائم‌مقام وزیر) متصل باشد چون این اتاق‌ها بر اساس دیدگاه مقام عالی وزارت و برای تحقق منویات وی شکل یافته است و طبعاً باید دبیرخانه آنها نیز از همان مسیر اداره شود و ثانیاً تمهید مقدمات مالی، اداری و پشتیبانی چابک از برگزاری جلسات اتاق‌ها و پیگیری آنها بسیار ضروری است چه در غیر این صورت مشکلات اجرایی چنان بر سر اتاق‌ها سایه خواهد افکند که حتی تشکیل جلسات را نیز ناممکن خواهد ساخت.

پایان کلام اینکه هرچند توجه به اندیشه‌ورزی و استفاده از رأی صاحبان اندیشه و نظر، امری به غایت صواب (و ضروری) است، لیکن نشود آنکه به واسطه کم‌اندیشگی در مبانی و تعجیل در عمل، راهی را برگزینیم که پیشتر آزموده و خطایش آشکار گشته است؛ نشود آنکه دستگاه واضع نهادهای اندیشه‌ورز، خود آنها را وانهد و به دنبال طرحی نو افتد و بخواهد چرخ را دیگر بار بیافریند آن هم نه چرخ گرد که شاید سه‌گوش!

غلامعلی منتظر

سردبیر